

## شیخ محمدمهدی

### شریف کاشانی

«واقعات اتفاقیه در روزگار»

• فاطمه ترکیچی

نویسنده‌ی کتاب «واقعات اتفاقیه در روزگار» شیخ محمدمهدی شریف کاشانی، فرزند آخوندزاده ملامحمدجعفر نراقی کاشانی و از نوادگان دختری ملاحمد پسر ملامهدی نراقی کاشانی بود.<sup>۱</sup> وی در شرح زندگانی خود می‌نویسد: «این پیر شکسته بال در سال ۱۲۳۹ [ق] بر حسب اراده و تقدیر در حیز وجود آمده. پس از چند سالی که رو به عالم رشد و تمیز نهاد... مشغول تحصیل و تعلیم و تعلم گردید. از آن جایی که همه‌ی قبیله و فامیل از عالمان دین بوده‌اند، پیروی به نیاکان خود نموده و تنقالات علما را خوش داشته، به علوم دینی اشتغال یافتیم و حظی وافر بردم.

در موقعی، روزگار مقتدای خاص و عامم کرد، امام جماعت و پیشوای امت ناصح ملت نمود. چون این مرحله را با انزوای خاطر مابین دیدم، ترک آن مقام منیع نموده؛ با این حال، در مجلس علما و محفل فضلا، راهی داشتیم و صحبت آنان را ذخیره می‌انگاشتیم؛ در مقالات علما و ادبا، کهل خوشه‌چین و کهل<sup>۲</sup> خرمن کوب بودم. زمانی، نفسم از سرکشی بازماند؛ پا در دامن عزلت کشیده، به سیر و سلوکم انداخت. داخل بساط ریاضت و اهل طریقت گردیده، خود را به مقامی والاتر و بالاتر از عهد شباب رسانیده، در بساط محترم اهل طریقت، به «مرآت العرفا» ملقب و مفتخر و سرافراز شدم. چون هوای تکمیل نفس و سیر آفاق و انفس در نظر بود، به مسافرت رخت بستیم... به هوای ملاقات مرحوم حاجی میرزا حسین شریف، اخوی که در هندوستان بود، کمر بستیم... بعد به مسافرت مصر و زیارت بیت‌الله فایز و رستگار شدم. بعد [از] ... مراجعت از حج، [به] «علیه» استامبول [رفتم].<sup>۳</sup>

در شوال ۱۳۱۵، «نخستین انجمن رسمی معارف» در مدرسه‌ی رشدییه و به حمایت میرزا علی‌خان امین‌الدوله، صدراعظم و با همکاری «جعفرقلی خان نیرالملک وزیر علوم، میرزا محمود خان مفتاح‌الملک، میرزا محمود خان احتشام السلطنه، علی‌خان ناظم‌العلوم، مهدی‌خام ممتحن‌الدوله، میرزا عباس‌خان مهندس باشی»<sup>۴</sup> و میرزا یحیی دولت‌آبادی برگزار گردید. این انجمن به‌منظور آموزش و پرورش فرزندان ایران زمین برپا شد و با گذشت زمان، افراد دیگری نیز به عضویت آن درآمدند که شریف کاشانی از آنان بود. احتشام السلطنه در خاطرات خود، شریف کاشانی را از بنیان‌گذاران «انجمن معارف» دانسته<sup>۵</sup> و در مورد کارکرد او در پیش‌برد اهداف انجمن، به‌ویژه بنای مدارس نوشته است: «... از کسانی که با یک قلب صاف داخل [در کار] شده، با صمیمیت همکاری می‌کردند و همه

وقت مراقب بودند، میرزا یحیی دولت آبادی، حاجی شیخ مهدی [شریف] کاشانی و... را می‌توان نام برد که همراه و همگام با من، برای تحصیل پول دوندگی می‌کردند.<sup>۶</sup>

در جمادی الثانی ۱۳۱۵، انجمن به برپایی مدرسه‌ای به نام «مظفریه» در «محلّه‌ی بازار» در «کوچه‌ی غریبان» موفق گردید که مدیریت آن بر عهده‌ی شیخ محمد مهدی شریف کاشانی واگذار شد.<sup>۷</sup>

با آغاز جنبش آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی ایرانیان، شریف کاشانی نیز در جرگه‌ی هموطنان مشروطه‌خواه درآمد، از همراهان سید عبدالله بهبهانی گردید و «انجمن خمسه» را با چهار نفر از دیگر دوستان خود پی افکند، آن‌گونه که در این‌باره می‌نویسد: «من بنده هم چون از خیلی تعدیات خارج و داخل حکام ولایات و وزیرمختارها و قونسول‌های در خارجه آگاهی داشتم... تفریط نمود، این مذاکرات را غنمیت دانسته، در مقام تقویت و همراهی به حجت الاسلام [بهبهانی] شده. بعضی اشخاص محترم خیرخواه را هم با خود همراه کرده که: فی‌الواقع، چرا باید به این اندازه ظلم و تعدی جاری باشد، شایسته است به حجت‌الاسلام همراهی شود.

به خصوص، چند نفر از دوستان صادق و یاران موافق را گفتم که: خوب است به شکرانه‌ی بعضی عنایات الهیه که شامل حال ماهاست، ماها هم لله در کمک حالی به حق اقدامی داشته باشیم... لذا، پنج نفر به کلام الله مجید قسم خورده، با عهده‌ی که ششم نداشته باشیم. چون این انجمن به پنج نفر واقع شد، از روی عقد صحیح، خود را در پناه خمسه‌ی طیبه واقع ساخته، مسما گردید به «انجمن خمسه».<sup>۸</sup>

شیخ مهدی، از دوستان نزدیک بهبهانی بود که هنگام گوشه‌گزینی روحانیان در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) با وی مکاتباتی داشت و به تعبیری، «طرف مشورت آقا سید عبدالله و عامل مذاکره بود با دربار بود».<sup>۹</sup> او در نامه‌ای خطاب به بهبهانی که در «واقعات اتفاقیه» آورده است، در کسب تکلیف از مهاجرت یا ماندن در تهران می‌نویسد: «به‌عرض عالی می‌رساند: درباب این واقعات و این هجرت، هرچه بخواهد عرض کند، زیادی است. زیرا که این واقعات، سابقاً هم بوده است. کمال افتخار به‌جهت حضرت عالی خواهد بود که اقتدا به اجداد طاهرین خود کرده‌اند... ولی، داعی درباره‌ی خود نمی‌دانم که باید مسافر باشم یا مقیم یا ساکن. و جا دارد تکلیف دعا گو را هم معین فرموده، تا از آن قرار رفتار نماید. زیاد عرضی ندارد. مهدی شریف»<sup>۱۰</sup>

اما از آن‌جا که وی طرف اعتماد بهبهانی بود، «برای پرستاری اهالی و متوفقیین از اولاد» در تهران ماند، زیرا از نظر او، باقی بودن «شریف کاشانی» اولی از همراه بودن<sup>۱۱</sup> با روحانیون و گوشه‌نشینی بود.

نامه‌نگاری هادی شریف کاشانی تنها بدین جا ختم نمی‌شد، او حتی نقش میانجی و یا شاید بهتر است گفته شود، نماینده‌ی روحانیان، در مذاکره با دربار را بر عهده داشت.<sup>۱۲</sup> هم‌چنین، او به هنگام تحسن مردم در سفارت انگلیس، با مقامات سفارت ملاقات و مذاکراتی داشته است: «من بنده هم، به واسطه‌ی سابقه بستگی به سفارت بهیه، یک روز رفته قلعهک، جناب وزیر مختار و شارژ دافر و چرچیل صاحب را ملاقات کرده، مذاکرات لازمه نموده، عود به شهر نمودم.»<sup>۱۳</sup>

با پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان و برپایی مجلس شورا، شریف کاشانی هم‌چنان در گروه آزادی‌خواهان قرار داشت و از جایگاهی برخوردار

گردید که به هنگام برچیده شدن مجلس اول و روی کار آمدن مستبدان، در نزد محمدعلی شاه از او سعایت کردند، اما به دلیل شخصیت و پایگاه اجتماعی و خانوادگی، او و دیگر اعضای خانواده‌اش (پسر و داماد وی) که از کوشندگان راه آزادی و مشروطه‌خواهی بودند، از آزار دربار مصون ماندند. شریف کاشانی پس از استقرار مشروطیت در سال ۱۳۲۸ مهشیدی<sup>۱۴</sup> با عنوان ریاست «اداره‌ی تحقیق کل اوقاف» به‌کار مشغول و تا پایان عمر در آن اداره خدمت کرد و سرانجام در سال ۱۳۰۱ خورشیدی در تهران درگذشت.

#### «واقعات اتفاقیه در روزگار»

کتاب «واقعات اتفاقیه در روزگار» نوشته‌ی شیخ محمد مهدی شریف کاشانی است که پس از سرسختی و مقدمه‌ای کوتاه در چرایی نگارش اثر و معرفی نویسنده، در قالب چهار تذکره، پنج فصل و خاتمه‌ای نه‌چندان مفصل تألیف شده است. البته در اوایل دهه ۶۰ خورشیدی، نسخه‌ی خطی «واقعات اتفاقیه» که در کتاب‌خانه‌ی ملک نگهداری می‌شود، توسط خانم دکتر اتحادیه و آقای سعدوندیان بازخوانی و تصحیح گردید و مؤسسه‌ی نشر تاریخ ایران، آن را در سه جلد به چاپ رسانید.

این کتاب از متون ارزشمند تاریخ‌نگاری دوره‌ی مشروطیت به شمار می‌آید، به‌صورت مصور و در بیان احوال ایرانیان در هنگامه مشروطه‌خواهی تا هنگام تاج‌گذاری احمد شاه قاجار و برپایی سومین دوره‌ی مجلس شورای ملی نگاشته شده و اسناد و مدارک جالب توجهی از تاریخ آن روزگار را در خود جای داده است. اما در چرایی ارزش و اهمیت نوشته‌های شریف کاشانی باید گفت که وی به‌ویژه از آن روی که نسب به خاندان نراقی می‌برد، هم از سوی علما و مشروطه‌خواهان و هم از طرف دربار مورد اعتنا و اعتماد بود، بنابراین، بسیاری از گفته‌های او شرح گفت‌وگو و نشست‌هایی است که با علمای طراز اول زمانه و دربار (یا دولت) داشته است و این امر، به لحاظ ثبت رویدادها و پژوهش‌های تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نوشته‌های او درباره‌ی انجمن‌های سری، «انجمن خمسه»، «حزب اتحاد و ترقی» و درج رونوشت اعلان‌ها بیانیه‌ها و... که از سوی آن‌ها صادر می‌شد، از دیگر شاخصه‌ها و ویژگی‌های «واقعات اتفاقیه» است. هم‌چنین، در سراسر نوشته‌های شریف کاشانی، رونوشت اسنادی مانند تلگراف‌ها، نامه‌ها، عرضه‌ها، اعلان‌ها، شب‌نامه‌ها... دیده می‌شود که شاید بتوان گفت در دیگر نوشته‌های هم‌عصر «واقعات اتفاقیه» کمتر می‌توان نظیر آن را یافت. به خصوص آن که نامه‌های شخصی نویسنده‌ی کتاب با کسانی چون بهبهانی را نیز در نظر آوریم.<sup>۱۵</sup> مستندات شریف کاشانی و نوشته‌ها به‌ویژه مشاهدات وی برای نویسندگان پسین تاریخ مشروطه به استناد گرفته شده است، در این مورد به‌عنوان مثال، با آن که برخی «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» نوشته‌ی مهدی ملک‌زاده را از منابع اولیه‌ی تاریخ آن دوره برشمردند، اما با این حال، او نوشته‌های خود را با مشاهدات و مستندات شریف کاشانی اعتبار داده است.

اکنون، پس از این اختصار، شایسته است به‌اجمال «واقعات اتفاقیه» را معرفی کنیم. شریف کاشانی در ابتدای کتاب که البته مصححان، نام «دبیاچه» بر آن نهاده‌اند، پس از حمد و ثنای پروردگار یگانه و بیان

مکاتبات نویسنده باب بهیمنی شرح داده شده و نیز رویدادها تا آمدن میرزا ابوالقاسم خان همدانی، ناصر الملک، به تهران پیگیری شده است. رونوشت اسنادی چون عریضه‌ها و اعلان‌ها مهم‌ترین و چشم‌گیرترین مستندات فصل را تشکیل می‌دهد و بر اهمیت نوشته‌های شریف کاشانی می‌افزاید. مفصل‌ترین فصل کتاب شیخ محمدمهدی، فصل پنجم است. وی در این فصل، زمان ورود ناصرالملک به تهران و نایب السلطنه شدن او تا تاج‌گذاری احمد شاه قاجار را بیان کرده است.

شریف کاشانی در این فصل نیز هم‌چون دیگر بخش‌های کتاب از اسناد جالب توجهی استفاده کرده است. البته می‌بایست اشعار سیاسی - اجتماعی را که یا از خود شعرا، یا با واسطه و یا از روزنامه‌ها دریافت می‌کرد، از دیگر نکات شایان توجه در «واقعات اتفاقیه» دانست. «خاتمه»، واپسین بخش نوشتار شریف کاشانی است. او در این قسمت که نام «خاتمه استبداد و زمان مشروطه، تاج‌گذاری سلطان مشروطه» بر آن نهاده است، به شرح مختصری از چگونگی تاج‌گذاری احمد شاه و برپایی مجلس سوم شورای ملی در سال ۱۳۳۳ مهشیدی پرداخته و در پایان نوشته است، «چون خاتمه‌ی تاریخ به تاج‌گذاری و سلطنت استقلالی اعلی حضرت اقدس ملوکانه رسیده، شایسته دیدم که تاریخ را هم در این مقام ختم نمایم، لذا، در این یوم که غره ربیع المولود است، ختم نموده. فی غره ربیع الاول ۱۳۳۳؛ الاحقر مهدی شریف.»<sup>۱۸</sup>

#### پی‌نوشت:

- ۱ محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، به کوشش منصوره‌ی اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران ۱۳۶۲، ص نه.
- ۲ کهل: میان‌سالی (فرهنگ فارسی معین، مدخل: «کهل»)
- ۳ همان، ج ۱، ص ۹
- ۴ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۱، (تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.
- ۵ خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش محمدمهدی موسوی (تهران: زوار، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱۸.
- ۶ همان، ص ۳۲۶.
- ۷ حیات یحیی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ هم‌چنین: خاطرات احتشام السلطنه، ص ۳۲۶.
- ۸ واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰.
- ۹ همان، ج ۱، ص یازده.
- ۱۰ همان، ج ۱، ص ۶۸، ۶۹.
- ۱۱ همان، ج ۱، ص ۶۹.
- ۱۲ برای نمونه نک: همان ج ۱، ص ۸۱، ۸۳، ۹۰، ۸۶ و...
- ۱۳ همان، ج ۱، ص ۷۴.
- ۱۴ مهشیدی برگردان قمری است؛ مانند آن چه که در مورد خورشیدی به جای شمسی بیان می‌شود.
- ۱۵ در این مورد، استنادات ناظم الاسلام کرمانی به رونشت تلگراف‌ها نامه‌ها و قابل... تأمل است.
- ۱۶ واقعات و اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۷.
- ۱۷ همان، ج ۲، ص ۳۸۴.
- ۱۸ همان، ج ۳، ص ۸۴۵.

مختصری از اجزای کتاب، هدف خود را از نگارش آن، چنان دانسته است که: «... خوانندگان از اعمال پسند و ناپسند ممدوح و مذموم پند و عبرت گیرند.»<sup>۱۶</sup>

در «مقدمه»، شرح مختصری از زندگانی نویسنده ارائه شده و سپس، «تذکره‌ی اول» با اشاره‌ای گذرا و کوتاه به چگونگی روی کار آمدن ناصرالدین شاه با تأکید بر اوضاع نابسامان آن دوره و کارکردهای فرهنگی شاه و صدور او و کشته شدن ناصرالدین شاه آغاز می‌شود. جلوس مظفردالدین شاه و ناکارآمدی او و عزل نصب مکرر صدور بخش پایانی تذکره‌ی نخست است.

شریف کاشانی، «تذکره‌ی دوم» را با انتقاد از رفتار و کردار درباریان آغاز می‌کند. رفتاری که منجر به از میان رفتن ابهت سلطنت و بروز هرج و مرج در مملکت شده بود. از نظر او، تعدیات مسیو نوز به تجار و شکایت آن‌ها به سیدعبدالله بهیمنی و دیگر علما، از جمله این مشکلات بود. اما تصمیم برای تحصن علما و روحانیون در حرم عبدالظیم (ع) آخرین موضوع این تذکره است.

در «تذکره‌ی سوم»، چگونگی تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم (ع)، مذاکرات دربار با علما و میانجی‌گری‌های شریف کاشانی و در نهایت، شرح هجرت علما به قم آمده است. نویسنده در این بخش از کتاب خود، هم‌چون دیگر تذکره‌ها و فصل‌ها از صورت اعلان‌ها، شبنامه‌ها، نامه‌ها، عریض و اسنادی از این دست برای استناد نوشته‌های خود استفاده کرده است.

«تذکره‌ی چهارم» واقعات اتفاقیه، از مهاجرت به قم آغاز می‌شود و رویدادهایی چون مذاکرات وزارت امور خارجه با سفارت انگلیس، تلاش شاه و دولت‌مردان برای بازگرداندن مهاجران و در آخر، صدور فرمان مشروطیت و افتتاح مجلس شورا در «مدرسه‌ی نظام» را شامل می‌گردد. از مطالب جالب توجه این تذکره آن که، شریف کاشانی نوشته‌ی تابلوهایی را که هر صنف «در اول بساط خود آویخته» بوده، ذکر کرده است.

با پایان «تذکره‌ی چهارم» فصول پنج‌گانه «واقعات اتفاقیه» شروع می‌شود. در فصل اول، نویسنده چگونگی افتتاح مجلس نخست شورا فوت مظفردالدین شاه و جلوس محمدعلی شاه، گزینش «باغ بهارستان» برای محل مجلس، آمدن نمایندگان شهرهای مختلف به تهران تا رویداد به توپ بسته شدن مجلس را شرح داده است.

نوشته‌های فصل دوم در ادامه‌ی رویداد بمباران مجلس تا ورود مجاهدان به تهران و پایان یافتن دوره‌ای که پس از آن به استبداد ضعیف نامیده شد، نگارش یافته است.

وقایع آمدن مجاهدان مشروطه‌خواه به تهران، بیشتر نوشته‌های شریف کاشانی در فصل سوم را شامل می‌شود. اما مطلب جالب‌توجه این فصل، خاطرات خود نگاشت سپهدار اعظم است. او در این باره می‌نویسد: «... در این دو روزه، خدمت جناب جناب سپهدار اعظم رسیده، ملاقات شد و ذکر کردم که: واقعات مراجعت جناب‌عالی را از تبریز (و) تنکابن و رشت و قزوین و تهران متفرقه شنیده و در تاریخ نوشته‌ام، ولی خیلی مایلیم که بیان واقع مطالب را بدانم. فرمودند که: شرح این مسافرت را به خط خود نوشته‌ام، به جهت شما می‌فرستم. ملاحظه کرده، عودت دهید. روز بعد فرستادند. شایسته دیدم که همان مشروحه را مرتباً، مجدداً در این تاریخ، بدون کم و بیش بنگارم.»<sup>۱۷</sup>

در فصل چهارم «واقعات اتفاقیه» به طور مفصل ورود علما به تهران و